

تفسیر چشم‌اندازهای فرهنگی ایوان مدائن از دیدگاه خاقانی

رامین صادقی نژاد^۱، مریم محمد زاده^۲

^۱استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، دکترای زبان و ادبیات فارسی
^۲استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، دکترای زبان و ادبیات فارسی

نویسنده مسئول: Rsns1970@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۹ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۴

چکیده

چشم‌اندازهای فرهنگی، در حکم آینه و کتاب‌هایی‌اند که با دیدن و مطالعه آنها، می‌توان به اطلاعات گران‌بهایی در زمینه‌های اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، زبان‌شناسی، سیاسی، فرهنگی، معماری و هنری حاکم بر روزگار تألیفشان دست یافت. سؤال اساسی این نوشته آن است که خاقانی، به عنوان یک شاعر، در تفسیر «ایوان مدائن» - به عنوان باشکوه‌ترین و بزرگ‌ترین چشم‌انداز فرهنگی بازمانده از عصر ساسانیان - تا چه اندازه‌ای، موفق عمل کرده است؟ این مطالعه به روش اسنادی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، خاقانی با بازنگری در این «آینه عبرت»، و بیان جنبه‌های قابل رؤیت و غیر قابل رؤیت این چشم‌انداز فرهنگی، اطلاعات با ارزش زیادی را برای مخاطبان شعرش بازگو کرده است. آشنایی با عناصر معماری بومی عصر ساسانی از جمله: بارگاه، دندانه‌های قصر، صُقه، طاق، کوبه، ایوان، میدان بنا، مُقرنس یکی از نتایج حاصل از این پژوهش است. هدف این نوشته نشان دادن این مسأله می‌باشد که قصیده ایوان مدائن در حکم یک سند با اهمیت تاریخی در بحث چشم‌انداز فرهنگی و ادبیات یک همتای احساسی برای دانش عینی جغرافیا است. **کلیدواژه:** ایوان مدائن، جغرافیای انسانی، چشم‌انداز فرهنگی، خاقانی شروانی، ساسانیان.

مقدمه

جغرافیا، بسان پُلی بین گذشته و آینده و به مانند چهار راهی بین علوم طبیعی و اجتماعی است. به نظر سور، جغرافیا در معنای وسیع کلمه، توصیف زمین است. زمینی که در جهت تضمین حیات موجوداتی که بر روی آن زندگی و از آن بهره‌کشی می‌کنند، مُدام در معرض تغییر و تحول است. بنابراین جغرافیای انسانی، عبارت خواهد بود از توصیف علمی پراکندگی مناظر و چشم‌اندازهای انسانی بر روی کره زمین. (فرید، ۱۳۷۰: ۷۸-۷۷). طی سال‌های اخیر، جغرافیدانان، به طور فزاینده‌ای به متون ادبی به عنوان راه‌های بررسی مفهوم چشم‌اندازها، علاقه مند شده‌اند. مطالعه چشم‌انداز بمثابة یک متن، تفسیر یک چشم‌انداز را در کانون مطالعات میان‌رشته‌ای قرار می‌دهد و از مفاهیمی چون عینی کردن، بازنمایی، آگاهی و ایدئولوژی و روابط متقابل بین این مفاهیم، استفاده می‌کند. این جهت‌گیری، به بحث میان جغرافیای فرهنگی، انسان‌شناسی و نظریه‌های ادبی، امکان می‌دهد. (شکویی، ۱۳۸۷: ۲۱۰). ادبیات، مملو از شعرها، داستان‌ها و حماسه‌هایی است که می‌کوشد، فهم و درک پدیده‌های فضایی و جغرافیایی را توصیف کند. ادبیات، به عنوان یک منبع اطلاعات جغرافیایی، درست مانند سایر منابع علمی، در دسترس جغرافیدانان قرار دارد. نوشته ذیل،

اهمیت و ارزش رُمان «وسکس هاردی» در ارائه اطلاعات جغرافیایی را نشان می‌دهد: «رُمان به عنوان یک اثر ادبی، ذاتاً جغرافیایی است. دنیای رُمان از موقعیت‌ها، بسترها، صحنه‌ها، مرزها، مناظر و اُفق‌ها ساخته شده است... هر رُمانی ممکن است نشان دهنده زمینه‌های متفاوت و بعضاً رقابت انگیز دانش جغرافیا باشد که از آگاهی حسی مکان تا یک ایده تجربه شده توسط مردم یک ناحیه حکایت دارد. (دنیلز و ریکرافت، ۱۹۹۳: ۴۶۰). ادبیات، تنها توصیف ساده‌ای از یک مکان و منطقه نیست. در بسیاری موارد، ادبیات به خلق این مکان‌ها کمک می‌کند. ادبیات، نه تنها اطلاعاتی را در اختیار ما قرار می‌دهد؛ بلکه مطالبی را نیز در مورد چگونگی نظم فضایی جامعه به ما ارائه می‌دهد. ادبیات، به خاطر درونگرایی ذاتی خود، معنای اجتماعی مکان‌ها و فضاها را برای ما تشریح می‌کند و از زمان‌ها و مکان‌های گوناگون در ارتباط با زندگی شهری به ما می‌گوید. بررسی مثال‌هایی در این مورد، می‌تواند روابط جغرافیا و ادبیات را روشن و به وجود روابط پیچیده‌تری نیز تأکید کند. شاید سخن جمال زاده، در مورد قصیده «سینیه» بحتری، شاعر عرب-در بیان ناشنیده‌های تاریخی دوره ساسانیان- بهترین مثال، در این راستا باشد. وی، می‌نویسد: «قصیده بحتری، گذشته از جلال و فخامت،

متن زندگی نمی‌کنند. آنها تولید و توزیع را در بر نمی‌گیرند. آنها با الگو و طبیعت خواننده، آغاز و پایان نمی‌یابند؛ بلکه آنها یک وظیفه و کارکردی فراتر از همه این امور دارند. همه آنها لحظاتی از یک حرکت تاریخی مجتمع و باشکوه‌اند. (تریفت، ۱۹۸۱: ۱۲). ما باید به این فرضیه که ادبیات، می‌تواند ما را مستقیماً به سوی روح منحصر بفرد مکان‌ها رهنمون سازد؛ توجه کنیم. برای فهم این موضوع، نیاز به تفکر بیش‌تری داریم، بیشتر از آنچه روابط ویژه دستاوردهای ادبی در متون تاریخی بیان می‌کند. به باور ویلیامز، این امر به ما اجازه می‌دهد تا آنچه را که از لحاظ تاریخی، جا افتاده، در مقطع زمانی مشخص به عنوان ساختارهای احساسی درباره یک مکان، تفسیر کنیم. (ویلیامز، ۱۹۷۷: ۲۳).

۲.۱. چشم‌انداز فرهنگی

چشم‌انداز فرهنگی، چشم‌انداز مصنوعی است که گروه‌های فرهنگی در ضمن سکونت خود در سطح زمین، به وجود می‌آورند. فرهنگ‌ها با استفاده از داده‌های اولیه محیط طبیعی، چشم‌اندازهای خود را شکل می‌دهند. هر منطقه مسکونی، دارای چشم‌انداز فرهنگی ملهم از چشم‌انداز طبیعی است. از آنجا که چشم‌اندازهای فرهنگی، منعکس‌کننده فرهنگ حاکم بر معانی مورد نظر خالق اثر یا انسان است؛ از این رو نشانه‌شناسی چشم‌اندازهای فرهنگی، یکی از راه‌های فهم و کشف معنی در محیط زندگی انسان است. دستاوردهای هنری، معماری و... چشم‌اندازهای فرهنگی انسان‌ساخت، از جنبه‌های مهم فرهنگ است که در حوزه جغرافیای فرهنگی، به عنوان چشم‌انداز، و در نشانه‌شناسی، بمثابة نشانه، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. (فیاض و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۲-۹۱). در واقع، چشم‌انداز، آینه‌ای است و جغرافیدان، از طریق مشاهده دقیق چشم‌انداز، می‌تواند درباره گروه‌های انسانی بیاموزد. مطالعه ابعاد قابل رؤیت فرهنگ‌ها به قدری حائز اهمیت است که برخی از جغرافیدانان فرهنگی، بررسی چشم‌انداز را به عنوان مرکز توجه جغرافیا یا کانون علاقه این علم معرفی کرده‌اند. (جردن و راونتری، ۱۳۸۰: ۳۹). و در کنار این جنبه‌های قابل رؤیت، جنبه‌های غیرقابل رؤیت بسیار ارزشمندی نیز وجود دارد که می‌توان به درک و تفسیر آنها پرداخت. به باور کارل ساور: «نمی‌توانیم در مورد چشم‌انداز، نظریه‌ای ارائه کنیم؛ مگر اینکه آن را بر حسب روابط زمان و مکان خودش بسنجیم.» (ساور، ۱۹۶۲: ۳۳۳). چیچینسکی، چشم‌انداز را، یکی از مؤلفه‌های فرهنگ و بیانگر نیازهای انسان، ارزش‌ها و هنجارهایی می‌داند که در گذشته شکل گرفته و در حال حاضر، حفظ می‌شود. در سکونتگاه‌های انسانی، به ویژه در شهرهای قدیمی، این ارزش‌ها و هنجارها از طریق مورفولوژی (ریخت‌شناسی) و بمثابة یک رسانه - که در واقع تولید هنرمندانه و بیانگر ارزش‌های گذشته جامعه است - نمود پیدا می‌کند (چیچینسکی، ۲۰۰۸: ۲۸). در جغرافیای فرهنگی، از نشانه‌ها با اصطلاح «نماد جغرافیایی»، یاد می‌شود. نماد جغرافیایی در واقع

مُتضمن مقداری از نکات گران‌بها درباره کلاخ مدائن است که من شخصاً اشاره بدان را در جای دیگری ندیده‌ام. از آن جمله است؛ مثلاً: صحبت از نقاشی‌ها و مجسمه‌هایی که شاعر عرب، بر در و دیوار و بر ایوان و بر مدخل کاخ دیده بوده است و امروز آذنی اثری از آن، باقی نمانده است. بُحتری، به تفصیل از میدان سان قشون و از میدان جنگ ایران و روم، و از پاره‌ای مجالس دیگر سخن رانده است که نظیر آن، در جای دیگری، مذکور نگردیده و ما را از آن خبری نبوده و نیست.» (جمال‌زاده، ۱۳۴۹: ۱۰۰). پس شایسته نیست ادبیات را فقط یک منبع اطلاعات یا جغرافیای انتزاعی بنامیم. ادبیات، همانند جغرافیا با فرآیندهای اجتماعی و مادی درگیر می‌شود. جغرافیا و ادبیات، هر دو در مورد مکان‌ها و فضاها سخن می‌گویند. لذا هر دو فرآیندهایی از یک مفهوم واحدند؛ فرآیندهایی که مکان‌ها را در محیط اجتماعی، معنی‌دار می‌کنند. هنگام بحث در مورد قصیده «ایوان مدائن»، به عنوان یک چشم‌انداز فرهنگی، خواهیم دید که نه فقط جغرافیا که متون ادبی نیز در مورد مکان‌ها چنین مفهومی دارند. ما نباید به ادبیات به طور گذرا توجه کنیم؛ زیرا برخی از بهترین نویسندگان درباره مکان‌ها، شعرا و نویسندگان می‌باشند. به ادعان پاکاک؛ جغرافیدانان فرهنگی در ادبیات، به دنبال تجربیاتی از مکان‌اند که در آنجا حقایق ذهنی و خیالی، فراتر از حقایق محض‌اند. واقعیات ذهنی که ممکن است حقایقی فراتر از واقعیات فیزیکی روزمره را در بر بگیرد (پاکاک، ۱۹۸۱: ۱۱).

۱. مبانی نظری و مفهومی: تعاریف و اهداف جغرافیای فرهنگی و چشم‌اندازهای فرهنگی

تفسیر پویا و در گذر زمان جنبه‌های قابل رؤیت و غیرقابل رؤیت، همچنین جنبه‌های فراموش شده و مغفول یک چشم‌انداز، می‌تواند تغییرات و تحولات اجتماعی، سیاسی، فکری، معماری و... همچنین انتخاب‌ها، رفتارها و برخوردهای یک گروه انسانی در دوره‌های مختلف و تأثیر آن بر مکان، محیط و جغرافیا را نشان دهد. با مطالعه موردی قصیده «ایوان مدائن»، می‌توانیم به جای یک تصویر ثابت و کلیشه‌ای، چندین تصویر پویا و قابل تفسیر از این چشم‌انداز فرهنگی را ارائه دهیم و حقایق بسیار از تفسیر این چشم‌انداز فرهنگی به دست دهیم که فراتر از واقعیات فیزیکی خود چشم‌انداز است.

۱.۱ جغرافیای فرهنگی

بر اساس گفته کرونک، جغرافیای فرهنگی به تنوع و کثرت زندگی مردم و شیوه‌های گوناگون ایشان می‌پردازد؛ اینکه دنیا، فضاها و مکان‌ها چگونه به وسیله مردم، مورد تفسیر و استفاده قرار می‌گیرد و چطور آن مکان‌ها به جاودانگی فرهنگ کمک می‌کنند. (کرونک، ۱۳۸۳: ۶). از دیدگاه تریفت، معنی ادبی تجربی مکان و تجربه ادبی که معنای مکان است؛ هر دو بخشی از یک فرآیند اساسی خلق فرهنگ و انهدام به شمار می‌روند. آنها به وسیله یک نویسنده، شروع یا قطع نمی‌شوند. آنها در

۳. یافته‌های پژوهش

ایوان مدائن از دیرباز یکی از جالب‌ترین موضوعات مورد توجه پژوهشگران بوده است. محمد محیط طباطبائی (۱۳۳۲)، در مقاله «ایوان مدائن»، گزارشی از وضعیت آن زمان بنای باشکوه دوره ساسانی؛ به دست داده است. احمد ترجانی‌زاده (۱۳۳۷)، در مقاله «تأثرات خاقانی از شعرای تازی و پارسی»، اعلام کرده است که در قصیده خاقانی، جنبه تنبیه و اعتبار غلبه دارد و در قصیده بختری، وصف ایوان کسری و تصویر عظمت و قدرت انوشیروان و پادشاهان ایران، اکثر ابیات قصیده را فرا گرفته است. احمد مهدوی دامغانی (۱۳۴۱)، در مقاله «ایوان مدائن در دیوان بختری»، به بررسی جایگاه ایوان مدائن در شعر شاعران عرب پرداخته است. محمد علی جمال‌زاده (۱۳۴۹)، در مقاله «داستان حیرت‌زای ایوان مدائن و شاعر عرب»، از حقایق حکمی بسیار ژرف و زبان اسرارآمیز ایوان مدائن، سخن رانده است. علی سامی (۱۳۵۵)، در مقاله‌ای با عنوان «معماری ایران در عهد ساسانی (مدائن)»، این بنای تاریخی را از نقطه نظر معماری، مورد بررسی قرار داده و ابتکار و احداث طاق آجری بلند مدائن را نتیجه نیاز معماری عهد ساسانی، عنوان کرده است. امیر محمود انوار (۱۳۸۳)، در کتاب «ایوان مدائن از دیدگاه دو شاعر نامی تازی و پارسی، بختری و خاقانی»، با مقایسه سروده‌های این دو شاعر بزرگ تازی و فارسی، این اثر را از زوایای مختلف مورد بحث قرار داده است. سید احمد پارسا (۱۳۸۵)، در مقاله: «درنگی بر ایوان مدائن»، به این نتیجه رسیده است که برای خاقانی، بیشتر جنبه تعلیمی و پند و اندرز، مورد توجه بوده است تا حس میهن دوستی. حشمت قیصری و رحیم سلامت آذر (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «تطبیق ایوان مدائن خاقانی با ایوان کسری بختری»، به این نکته تأکید کرده‌اند که با وجود اشتراک در بیان احساسات و اندوه عبرت، قصیده خاقانی، فاقد نکات قوت فنی قصیده عربی بختری است. سید وحید عقلی و علی احمدی (۱۳۹۰)، در مقاله «نشانه‌شناسی چشم‌اندازهای فرهنگی، راهبردی مفهومی در جغرافیای فرهنگی»، تأکید کرده‌اند که از آنجا که چشم‌اندازها می‌توانند معانی مورد نظر خالق اثر «انسان»، را نشان دهند؛ از این رو نشانه‌شناسی چشم‌اندازهای فرهنگی یکی از راه‌های فهم و کشف معنا در زندگی انسان است و در این راستا چشم‌اندازهای فرهنگی بمثابة «متن»، مورد بررسی قرار می‌گیرند. حمیدرضا مشایخی و اصغر خوشه چرخ (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «نگاه نوستالژیک خاقانی و بختری به ایوان مدائن»، جنبه‌های مختلف نوستالوژی در قصائد خاقانی و بختری را مورد مطالعه قرار داده‌اند. عبدالرضا مدرّس‌زاده و مریم السادات صفی (۱۳۹۵)، در مقاله «گونه‌شناسی شاعران به ایوان مدائن در ادبیات فارسی»، به بیان دیدگاه و برداشت شاعران و نویسندگان در دست مایه قرار دادن این بنای باشکوه بازمانده از دوره ساسانیان پرداخته‌اند.

یک شاخص مکانی- فضایی و نشانه‌ای برای بازتاب یک فرهنگ، تاریخ و شکل دهنده هویت است. (بن مزن، ۲۰۰۵: ۴۵). چشم‌انداز فرهنگی، منعکس‌کننده بنیانی‌ترین کوشش‌های انسان به منظور تأمین سرپناه، غذا، لباس و تفریح است. چشم‌انداز فرهنگی، همچنین بیانگر انگیزه-های گوناگون انسان به منظور دخل و تصرف و تغییر در محیط زیست نیز می‌باشد. علاوه بر آن، چشم‌اندازهای فرهنگی، در برگیرنده شواهد ارزشمندی در مورد منشاء، بسط و توسعه فرهنگ‌ها می‌باشند. توان بالقوه تجزیه و تحلیل چشم‌اندازها بیشترین جاذبه را برای مطالعه این امر در میان جغرافی دانان فرهنگی ایجاد کرده است. مطالعه صحیح چشم‌انداز، می‌تواند نکات زیادی را به مشاهده‌کننده بیاموزد. این نکات، مشتمل بر جنبه‌های گوناگون و غیر قابل رؤیت فرهنگ، گذشته‌های فراموش شده، انتخاب‌های انجام شده و تغییراتی است که توسط انسان در محیط ایجاد شده است. روشنگری چنین رازی، توجه جغرافیدانان فرهنگی برجسته‌ای را به طور جدی به خود جلب کرده است. به اعتقاد جغرافیدان معروف فرانسوی، ویدال دولابلاش (۱۸۴۵-۱۹۱۸م)، تمامی چشم‌اندازهای انسانی، دارای معانی فرهنگی‌اند و طبق نظر وی، یک فرد می‌تواند چشم‌انداز را درست، همانند یک کتاب بخواند. چشم‌انداز فرهنگی، شرح حال جامع و روشن انسان‌ها و منعکس‌کننده ذائقه‌ها، ارزش‌ها، آرمان‌ها و ترس‌های ما در اشکال قابل لمس و رؤیت است. (همان: ۳۹). کرنگ، گفته دولابلاش را با زبانی دیگر اینگونه، بیان کرده است: «می‌توانیم چشم‌اندازها را به صورت متون قابل مطالعه، مورد توجه قرار دهیم. متونی که می‌توانند بازگوکننده هویت و اعتقادات مردم یک ناحیه یا ساکنان یک منطقه باشد». (کرنگ، ۱۳۸۳: ۵۹). به گفته کارشولم، خرابه‌ها، می‌توانند تاریخ دوره طلایی یک منطقه و مکان را بازگو کنند. (کارشولم، ۱۹۸۹: ۹۱). اکثر مطالعات جغرافیایی، بر سه وجه اصلی چشم‌انداز، یعنی: الگوهای سکونتگاهی، الگوهای تقسیم زمین و معماری تأکید دارند. شاید هیچ یک از وجوه چشم‌انداز انسانی، به سهولت سبک معماری یک فرهنگ، در سطح زمین، قابل رؤیت نباشد. (جردن و راونتری، ۱۳۸۰: ۴۰). سیت ول، جغرافیدان کانادایی، سه شیوه یا سه ویژگی اصلی، برای بیان ارزش انسانی چشم‌اندازها را، ارتفاع، دوام و موقعیت مرکزی، می‌داند. (همان: ۴۲). ویژگی‌هایی را که سیت ول، در مورد یک چشم‌انداز فرهنگی، عنوان کرده است؛ در مورد بنای باشکوه ایوان مدائن نیز مصداق دارد.

۲. روش پژوهش

روش تحقیق، در پژوهش حاضر، بر اساس هدف و ماهیت، اسنادی-تحلیلی است. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. روش جمع‌آوری اطلاعات، روش ترکیبی است، بدین معنی که در این تحقیق، از منابع کتابخانه‌ای، اسناد، نشریات، مجلات و مقالات معتبر تحقیقی، استفاده شده است.

فرهنگی، به صورت تلویحی، بدان اشاره کرده است، واقعه به دنیا آمدن حضرت محمد(ص)، است که در آن شب، طاق کسری، شکست می‌یابد و به خواست خداوند تعالی در ارکان آن خلل وارد می‌آید. در بهارستان، در این مورد می‌خوانیم: «نوشین روان، با آن که از دین بیگانه بود در عدل و راستی، یگانه بود. لاجرم سرور کائنات، علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات، تفاخرکنان می‌گفت: وُلِدْتُ أَنَا فِي زَمَنِ السُّلْطَانِ الْعَادِلِ» (جامی، ۱۳۱۱: ۳۹). یعقوبی، می‌نویسد: «در هنگام ولادت پیامبر، اتفاقات خارق العاده‌ای افتاد، از جمله ایوان کسری شکست و چند کنگره آن فرو ریخت.» (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۵۹/۱). از آنجایی که خاقانی، ترک برداشتن طاق کسری را موضوعی قابل تأمل می‌داند از مخاطب شعر خود سؤال می‌کند: فکر می‌کنی ویرانی ایوان فلک و ش، به حکم فلک گردان بوده یا به امر خداوند سبحان بوده است؟

گویی که نگون کرده است ایوان
حکم فلک گردان یا حکم فلک
فلک و ش را
گ گردان؟
(خاقانی، ۱۳۶۸)

از دیگر جنبه‌های غیر قابل رؤیت این چشم‌انداز فرهنگی در زمان خاقانی، حمله شیر تن شادروان به شیر فلکی (برج اسد)، است. شادروان، پرده بزرگی را گویند مانند شامیانه و سراپرده که در پیش‌خانه و ایوان ملوک و سلاطین بکشند. (برهان). منظور از شادروان کسری، پرده‌بی است که بر ایوان کاخ، آویخته بوده است. بر این پرده زرنگار، عکس شیر و خورشید، نقش شده بود. سوراآبادی، در «قصص قرآن مجید»، در این باره نوشته است: «چون خزاین کسری را غنیمت با مدینه آوردند... به روزگار عمر خطاب... از شادروان کسری، بدستی در بدستی [یک وجب در یک وجب]، نصیب علی رضوان الله علیه رسید. و آن شادروانی بود همه از جواهر و بواقیت ثمین یافته» (سوراآبادی، ۱۳۴۰: ۳۷۸). بیت ذیل، ناظر به همین واقعه است:

این است همان صفه کز هیبت او
بر شیر فلک حمله شیر تن شادروان
_____ردی
(خاقانی، ۱۳۶۸)

از دیگر جنبه‌های غیر قابل رؤیت و جالب توجه که در زمان خود، حقیقتی ملموس و قابل درک بوده، اما با گذشت روزگار چونان افسانه-ای تلقی شده است؛ سرگذشت «زال مدائن»، می‌باشد. مسعودی، در مورد این واقعه تاریخی، حکایت جالب و شنیدنی دارد؛ وی می‌نویسد: «از جمله کسانی که به دربار آمده بودند؛ فرستاده قیصر پادشاه روم بود که هدیه‌ها و تحفه‌ها همراه داشت. این فرستاده، ایوان را بدید که ساختمانی نکو داشت و در صحن آن کجی‌ای بود. گفت: این صحن، می‌بایست چهار گوش بود. بدو گفتند در محل کجی، پیر زنی خانه داشت. شاه، خواست خانه را بخرد و به فروش تشویقش کرد؛ اما

بوده است و نه قصر ستمکاران، هیچکدام از آسیب زمان برکنار نمانده- اند. یکی دیگر از جنبه‌های قابل رؤیت این چشم‌انداز فرهنگی، زنجیر ایوان مدائن است. این همان زنجیری است که دادخواهان برای تظلم و دادخواهی، آن را به دست گرفته و به جنبش در می‌آوردند. در سیاستنامه، آمده است: «پس [نوشیروان]، بفرمود تا سلسله‌یی سازند و جرس‌ها در او آویزند؛ چنانکه دست هفت ساله کودک بدو برسد، تا هر مُتظَلَمی که به درگاه آید، او را به حاجبی، حاجت نبود، سلسله بجنباند، جرس‌ها به بانگ آیند، نوشیروان بشنود، آن کس را پیش خواند، سخن او بشنود و داد او بدهد.» (خواجeh نظام الملک، ۱۳۷۳: ۴۴). خاقانی در بیت ذیل به این زنجیر، اشاره کرده است:

تا سلسله ایوان بگسست مدائن
در سلسله شد دجله چون سلسله شد
را
_____چنان
(همان)

۳.۳.۱. مؤلفه‌های غیر قابل رؤیت در چشم‌انداز فرهنگی ایوان مدائن

از جنبه‌های غیر قابل رؤیت این چشم‌اندازهای فرهنگی، بحث گونه‌های زبانی است که می‌تواند حوزه جغرافیایی زبان اقوامی را که بدان تکلم می‌کرده‌اند؛ آشکار کند. نام‌های جغرافیایی، عناصری نسبتاً پایدار در معرفی سرگذشت تاریخی مکان‌ها به شمار می‌آیند. (عبدی و لطفی، ۱۳۹۳: ۵۰). زبان، برای جغرافیدان فرهنگی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چرا که زبان، بخش مهم و اساسی فرهنگ است و به مثابه بزرگترین ابزار فرهنگی، باعث انتقال میراث فرهنگی از نسلی به نسل دیگر می‌شود. یکی از موضوعات مورد تأکید در بحث «نواحی فرهنگی بومی یا ادراکی»، که از طریق ادراک ساکنان آن موجودیت می‌یابد، اسامی محلی مورد تأکید است (جردن و راونتری، ۱۳۸۰: ۲۳). خاقانی، در این قصیده، چندین بار نام «دجله» را، ذکر کرده است. دجله، واژه کهن فارسی است که در اصل «تیغره»، بوده و به واسطه تغییرات زبانی، به شکل امروزی دجله، درآمده است. رود تیغره، همان رود امروزی دجله، در بین‌النهرین است که به سبب تندی و شتابندگی چنین نامیده می‌شده است و اکنون هم در زبان‌های اروپایی، تیگریس (Tigris) خوانده می‌شود. نام فارسی این رودخانه، خود بیانگر ناحیه فرهنگی بومی یا ادراکی است که به حوزه زبانی تمدنی پارس و ساسانیان، تعلق داشته است. از بیت ذیل خاقانی، می‌توان به معنای این واژه فارسی، یعنی خروشان‌ی این رودخانه پُر آب که دریای بصره از آن، زکات (آب)، می‌ستانده است؛ پی برد:

بر دجله گری نو نو و ز دیده
گر چه لب دریا است از دجله زکات
زکاتش ده
اسم _____ان
(خاقانی، ۱۳۶۸)

یکی از جنبه‌های غیر قابل رؤیت که خاقانی در تفسیر این چشم‌انداز

از دیگر جنبه‌های غیر قابل رؤیت در تفسیر این چشم‌انداز فرهنگی، مُجازات اشخاص مغضوب پادشاه، در زیر پای فیل بوده است (کاشفی، ۱۳۰۲: ۹۳):

از اسب پیاده شو بر نطع زمین نه
زیر پی پیلش بین شه مات شده
رُح نَعْمَان
(خاقانی، ۱۳۶۸)

به روایت ثعالبی در «ثمار القلوب»، مُنذربن نعمان، دستور داد سِنَمَار، سازنده قصر «خورنق = سدیر»، را از بیم آن که قصری بهتر از خورنق، برای دیگر پادشاهان بسازد، از بالای خورنق، به زمین انداختند و کشتند. (ثعالبی، ۱۳۷۶: ۱۳۹). خود نعمان نیز، به دستور پور قباد، خسرو پرویز در زیر پای فیلان افکنده شد. خاقانی در دیوان در این مورد گفته است:

آن خواهد دید از شه شرق
کز پور قباد دید نَعْمَان
(خاقانی، ۱۳۶۸)

در میان پادشاهان ساسانی، پنج تن با نام هرمز، سلطنت کرده‌اند که سه تن از ایشان، پیش از انوشیروان و دو تن دیگر پس از وی بوده است و منظور از هرمز، در بیت ذیل، هرمز چهارم (سلطنت از ۵۷۹ تا ۵۹۰ م)، پسر انوشیروان است. اطلاعات بیشتر در مورد این واقعه تاریخی، در شاهنامه فردوسی، در بخش «پادشاهی هرمزد نوشین روان دوازده سال بود» (ر.ک. فردوسی، ۱۳۸۲: ۳۲۸/۸-۳۱۶) آمده است. بیشتر مَورَخان، هرمز را بیشتر از پدرش انوشیروان، سزاوار لقب عادل دانسته‌اند. (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۴۶۴). خاقانی، با حُسن تعلیلی زیبا، طغیان و سرکشی زمین را ناشی از خوردن خون دل نوشروان در کاسه سر فرزند وی یعنی هرمز، دانسته است:

مست است زمین زیرا خورده
در کاس سر هرمز خون دل نوشروان
است به جای می
(خاقانی، ۱۳۶۸)

از دیگر زوایای پنهان و غیر قابل رؤیت این چشم‌انداز فرهنگی، نوشته‌های روی تاج پادشاهان ساسانی است:

بس پند که بود آنگه در تاج
صد پند نواست اکنون در مغز سرش
سرش پییدا
پننهان
(خاقانی، ۱۳۶۸)

سعدی در گلستان، می‌نویسد: «بر تاج کیخسرو شنیدم؛ نبشته بود:

چه سال‌های فراوان و عمرهای
دراز چنان که دست به دست
آمده است مُلک به ما
که خلق بر سر ما بر زمین بخواهد
رفت به دست‌های دگر همچنین
بخواهد رفت»
(سعدی، ۱۳۹۴)

نخواست بفرود و شاه مجبورش نکرد و کجی چنانکه می‌بینی، بماند. رومی گفت: این کجی، بسی نیکتر از راستی است.» (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۵۹/۱). با توجه به این که در «شهر دیروز»، آنچه بیشتر دیده می‌شد و فضای کالبدی- کاربردی شهر را می‌آراست، ساخته دست حکومتیان بود، خانه زال مدائن در کنار این بنای حکومتی، می‌تواند در حُکم همان «فضای مرموزی»، باشد که الزاماً نیست نبود؛ ولی دیده نمی‌شد. (فلامکی، ۱۳۸۵: ۱۵۹-۱۵۸). خاقانی در بیت ذیل به این رویداد تاریخی قابل رؤیت در این چشم‌انداز فرهنگی؛ اشاره کرده است:

نی زال مدائن کم از پیر زن
نی حجره تنگ این کمتر ز تور آن
کوفه
(خاقانی، ۱۳۶۸)

از دیگر جنبه‌های غیر قابل رؤیت در این چشم‌انداز فرهنگی، «دیوار نگارستان»، یا همان تصاویری از چهره مردم است که بر در و دیوار قصر، نقش بسته بوده است. نگارستان یا نگارستان چین، در داستان‌ها، موضعی را پنداشته‌اند پُر از تصاویر و نقش و نگار بدیع و همان است که نگارخانه خوانده‌اند:

این است همان ایوان کز نقش
خاک در او بودی دیوار نگارستان
رُح مردم
(خاقانی، ۱۳۶۸)

از دیگر زوایای پنهان و غیر قابل رؤیت این چشم‌انداز فرهنگی، آمد و شد بزرگانی چون: «مَلِک بابل» و «شاه تُرکستان»، به این درگاه باشکوه بوده است. گفته خاقانی با گزارش تاریخی ابن بلخی، در کتاب «فارس نامه»، که در حدود ۵۰۰ه.ق؛ تألیف شده، متفاوت است. ابن بلخی می‌نویسد: «از جمله ائین بارگاه انوشیروان آن بود که از دست راست تخت او، کُرسی زر نهاده بود و از دست چپ و پس همچنین کُرسی‌های زر نهاده بود. از این سه کُرسی، یکی جای مَلِک چین بودی و دیگر جای مَلِک روم و سه دیگر، جای خَزَر بودی پادشاه خَزَر که چون به بارگاه او آمدندی، بر این کُرسی‌ها نشستندی.» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۹۷). خاقانی می‌گوید:

این است همان درگه کاو را ز
دیلم مَلِک بابل هندو شه تُرکستان
شهان بودی
(خاقانی، ۱۳۶۸)

یکی دیگر از جنبه‌های غیر قابل رؤیت این چشم‌انداز فرهنگی، توصیف شکوه و کوكبۀ میدان ایوان مدائن است. خاقانی در بیت ذیل، به کوكبۀ میدان، زمان خسرو انوشیروان، اشاره کرده است:

پندار همان عهد است از دیده
در سلسله درگه در کوكبۀ میدان
فکرت بین
(خاقانی، ۱۳۶۸)



شکل ۱



شکل ۲

نتیجه‌گیری

خاقانی در توصیف ایوان مدائن، فقط به مفاهیم فرهنگی، بسنده نکرده است. وی علاوه بر تفسیر بوم شناختی، عناصر معماری بومی، گذشته تاریخی، درهم تنیدگی فرهنگی، فرهنگ و شرایط حاکم در ادوار مختلف و... را مورد مطالعه قرار داده است. برداشت سیاسی خاقانی از این بنا در ناسیونالیسم ایرانی و باستان گرایی وی به پیشینه باشکوه ایران و ایرانی تأثیرگذار بوده تا جایی که در برابر عظمت، بلندی و شکوه

کزازی، در «سراچه آوا و رنگ»، یکی از پندهای نوشته شده بر روی تاج کسری را عبارت «آن مه که آن به، نه آن به که آن مه» (کزازی، ۱۳۷۶: ۱۴۶)، بیان کرده است. خاقانی خود در بیت ذیل، برجسته‌ترین پندی را که بر روی تاج کسری، نقش بسته بوده؛ کلمه «ادب»، عنوان کرده است:

حز جان ساز ادب کاین کلمه
بر سر افسر کسری رقم است
(خاقانی، ۱۳۶۸)

از دیگر زوایای پنهان که خاقانی از کتاب عبرت آموز چشم‌انداز فرهنگی ایوان مدائن، بازخوانی می‌کند؛ حکایت «ترنج زر کسری» و «به زرین پرویز»، است که امروز دیگر به افسانه‌ها پیوسته است. کریستین سن، ترنج زر را یکی از شگفتی‌ها و اشیای نفیس دستگاه خسرو پرویز دانسته و گفته است: «قطعه زری بود به وزن ۲۰۰ مثقال (مُشت افشار)، که چون موم، نرم بود و می‌توانستند آن را به اشکال مختلف درآورند» (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۴۴۸).

کسری و ترنج زر پرویز و به زرین
بر باد شده یکسر با خاک شده یکسان
(خاقانی، ۱۳۶۸)

خاقانی، به زرین پرویز را دستمایه‌ای قرار داده تا با استناد به آیات قرآنی، تحولات اجتماعی و تاریخی ناگزیر در هر دوران را مطرح کند. ابن اثیر در کتاب «تاریخ کامل»، نوشته است: «سعد (سعد ابن ابی وقاص)، نمازگاه خود را ایوان مدائن قرار داد و تندیس‌هایی را که در آن بود دگرگون ساخت و چون به ایوان برآمد، این آیه را تلاوت کرد: کم ترکوا...» (ابن اثیر، ۱۳۷۴: ۱۴۳۱/۴). این برداشت قرآنی خاقانی، از تغییر و تحولات اجتماعی، با نظر جامعه شناختی لوکاچ، در ارتباط با بحران‌های اجتماعی که در هر بُرهه‌ای از زمان، به وجود می‌آید؛ مطابقت تام و تمام دارد. (رابینسون، ۱۹۸۸: ۱۹۸)، خاقانی، تأکید می‌کند:

پرویز به هر بومی زرین تره
آوردی پرویز کنون گم شد ز آن
گم شده کمتر گوی
زرین تره کو بر خوان؟ رو کم ترکوا بر
خوان
کردی ز بساط زر زرین تره را بستان
(خاقانی، ۱۳۶۸)

از دست رفته ویرانه‌های طاق کسری، گریسته است. خاقانی به عنوان یک جغرافیدان فرهنگی، هم جنبه‌های قابل رؤیت این بنای باشکوه ساسانی، چون: چشم‌انداز ایوان، بارگاه، دندانه‌های قصر، زنجیر عدالت انوشروان، صفه، طاق، کوبه، نقش و نگار ایوان، میدان بنا، خانه زال مدائن، مقرنس، آرامگاه سلمان فارسی و هم جنبه‌های پنهان و غیر قابل رؤیت این چشم‌انداز فرهنگی، از جمله: داستان زال مدائن، داستان افکنده شدن نعمان بن منذر در زیر پاهای فیل خسرو پرویز، داستان هرمزبن نوشیروان و نوشیدن خون در کاسه سر او، داستان عشق خسرو به شیرین و کشته شدن خسرو به دست پسرش شیرویه، حکایت تره-های زرین خسرو پرویز و به زرین پرویز، تُرنج زر کسری، کاسه سر هرمز، داستان آمد و شد ملک بابل و شاه ترکستان به ایوان مدائن، به زیر پای فیل انداخته شدن نعمان بن منذر توسط خسرو پرویز و... اشاره کرده است. شاید این حوادث و اتفاقات، امروزه به عنوان حکایت و افسانه، تعبیر شوند؛ اما بدون تردید این حوادث، در زمان خود، حقیقت مسلم و تاریخی آن روزگار بوده است. خاقانی از خلال اشعار خود، شیوه متفاوتی برای نگرش به جهان ارائه می‌دهد که محدود به دورنمای سلیقه‌ای، تجربی و علمی نیست. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که ادبیات، چیزی بیشتر از صرف فراهم کردن یک هم‌تای احساسی برای دانش عینی جغرافیا، کاربرد دارد؛ زیرا چشم‌اندازهای ادبی، که از ترکیب ادبیات و جغرافیا پدید آمده‌اند؛ بهترین امکان، برای تفکراند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۴). تاریخ کامل (مترجم: ترجمه سید حسن روحانی). ج ۴، تهران: اساطیر.
- ابن بلخی (۱۳۸۵). فارس نامه. به تصحیح و تحشیته گای لسترنج و رینولد نیکلسون، تهران: اساطیر.
- ابن خردادبه (۱۳۶۵). المسالك والممالك. تهران: علمی- فرهنگی.
- انوار، امیر محمود (۱۳۵۲). ایوان مدائن از دیدگاه دو شاعر نامی تازی و پارسی، بُحتری و خاقانی. نشریه میان رشته‌ای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۲۱(۵۸)، ۶۷-۱۰۲.
- بُحتری، ابوعباد ولید بن عبید (۱۹۷۳). دیوان البُحتری. بتحقیق حسن کامل الصیرفی، المجلد الثانی، مصر: دار المعارف.
- پارسا، سید احمد (۱۳۸۵). درنگی بر ایوان مدائن. نشریه ادبیات و علوم انسانی، ۱۴(۵۴)، ۵-۱۸.
- پیرنیا، محمد کریم (۱۳۸۹). سبک شناسی معماری ایرانی. تهران: سروش دانش.
- ثعالی، ابی منصور (۱۳۷۶). ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب (مترجم: رضا انزایی نژاد). مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- تاجدینی، علی (۱۳۸۳). فرهنگ نمادها و نشانه‌ها در اندیشه مولانا. تهران: انتشارات سروش و صدا و سیما.
- ترجانی‌زاده، احمد (۱۳۳۷). تأثرات خاقانی از شعرای تازی و پارسی. نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ۱۰(۲)، ۱۱۰-۱۲۳.

- جامی، عبدالرحمن (۱۳۱۱). بهارستان. تهران: کتابخانه مرکزی.
- جردن، تری؛ و راونتری، لستر (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی (مترجم: سیمین تولایی و محمد سلیمانی). تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- جمال‌زاده، محمد علی (۱۳۴۹). داستان حیرت‌زای ایوان مدائن و شاعر عرب. مجله وحید، ۱۰(۸۵)، ۸۵-۱۰۰.
- خاقانی شروانی، افضل الدین (۱۳۶۸). دیوان خاقانی شروانی. به کوشش سید ضیاءالدین سجادی، تهران: زوآر.
- خواجه نظام الملک (۱۳۷۳). سیاستنامه (سیر الملوک). مقدمه و تعلیقات عطاءالله تدین، تهران: دانشگاه تهران.
- خلف تبریزی، محمد حسین (۱۳۹۱). برهان قاطع. به تصحیح محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغتنامه. تهران: اطلاعات.
- سامی، علی (۱۳۵۵). معماری ایران در عهد ساسانی (مدائن). نشریه هنر و معماری، ۵(۱۶۵)، ۴۱-۲۴.
- سعدی شیرازی، شیخ مشرف الدین (۱۳۹۴). گلستان سعدی. به تصحیح و تعلیق غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سورآبادی، ابواسحق (۱۳۴۰). قصص الانبیاء نیسابوری. مصحح حبیب یغمایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- شکویی، علی (۱۳۷۸). اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا. ج ۲، تهران: گیتا شناسی.
- عبدی، عطاالله؛ و لطفی، مریم (۱۳۹۳). پژواک زبان در نام‌جای‌های آذربایجان در منابع کهن (صفوةالصفاء و صریح الملک). فصلنامه مطالعات ملی، ۵(۵۸)، ۷۴-۴۹.
- عقیلی، سید وحید؛ و احمدی، علی (۱۳۹۰). نشانه‌شناسی چشم‌اندازهای فرهنگی، راهبردی مفهومی در جغرافیای فرهنگی. فصلنامه جغرافیایی سرزمین، ۸(۲۹)، ۱۰-۱.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۲). شاهنامه فردوسی. از روی چاپ مسکو، ج ۸ و ۹، به کوشش و زیر نظر سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- فرشاد، مهدی (۱۳۶۵). تاریخ علم در ایران. تهران: امیرکبیر.
- فرید، یدالله (۱۳۷۰). سیر اندیشه در قلمرو جغرافیای انسانی. تبریز: دانشگاه تبریز.
- فلامکی، محمد منصور (۱۳۸۵). فارابی و سیر شهروندی در ایران. تهران: فضا.
- فیاض، ابراهیم؛ و سرافراز، حسین؛ و احمدی، علی (۱۳۹۰). نشانه‌شناسی چشم‌اندازهای فرهنگی در جغرافیای فرهنگی. نشریه تحقیقات فرهنگی ایران، ۲(۱۶)، ۱۱۶-۹۱.
- قیصری، حشمت؛ و سلامت آذر، رحیم (۱۳۸۸). تطبیق ایوان مدائن خاقانی با ایوان کسری بُحتری. نشریه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، ۲(۱۷)، ۱۶۰-۱۳۹.
- کاشفی، حسین بن علی (۱۳۰۲). اسرار قاسمی. چاپ سنگی، هند، بمبئی: چاپخانه فتح الکریم.
- کرنگ، مایک (۱۳۸۳). جغرافیای فرهنگی (مترجم: مهدی قرخلو). تهران: سمت

- Bennemaïson, Joel (2005), Culture and Space, Conceiving a New Cultural Geography, Edited by Chantal Blanc-Pamard, Maud Lasseur and Christel Thibault, Translated by Josepenot- Demetry, I.B.Tauris & Co. Ltd, London.
- Czepzynski, Mariusz (2008), Cultural Landscapes of Post-Socialist Cities Representation of Power and needs, Ashgate Publishing Limited, England.
- Daniels, S. and Rycroft, S.(1993), Mapping the Modern City: Alan Silioe,s Nottingham Novels, Transactions of Institute of British Geographers 18(4): 460-80.
- Kaarsholm, Preben.(1989), Quiet after the storm: continuity and change in the cultural and political development of Zimbabwe. African languages and cultures, 175-202, Taylor & Francis Group.
- Pocock, D.(ed.) (1981) Literature and Geography. Croom Helm, London.
- Robinson, B. (1988) ,Literature and Everyday Life, Antipode 20(3): 180-206.
- Sauer, C. (1962), the Education of a Gegerapher, Annals of the American Association of Geographers 46: 287-99.
- Thrift, N. (1981) ,Literature, the Production of Culture and the Politics of Place, Antipode 12: 12-23.
- Williams, R. (1977) Marxism and Literature. Blackwell, Oxford.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۶۸). ایران در زمان ساسانیان (مترجم: غلامرضا رشید یاسمی). تهران: انتشارت دنیای کتاب.
- کزازی، میر جلال الدین (۱۳۷۶). سراجۀ آوا و رنگ. تهران: سمت.
- کینگ، ویلیام؛ و تامپسون، رینولد (۱۳۸۴). کتیبه ایلامی بیستون (مترجم: شهرام حیدرآبادی). تهران: سبحان نور.
- محیط طباطبایی، سید محمد (۱۳۳۲). ایوان مدائن. ماهنامه آموزش و پرورش، ۲۶(۶)، ۳۶۷-۳۵۶.
- مدرس زاده، عبدالرضا؛ و صفی، مریم السادات (۱۳۹۵). گونه شناسی شاعران به ایوان مدائن در ادبیات فارسی. نشریۀ بین رشته‌ای مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، ۲(۱و۲)، ۲۳۰-۲۱۲.
- مسعودی، ابوالحسن (۱۳۷۴). مروج الذهب و معادن الجواهر (مترجم: ابوالقاسم پاینده). ج ۱، تهران: علمی- فرهنگی.
- مشایخی، حمید رضا؛ و خوشه چرخ، اصغر (۱۳۹۱). نگاه نوستالژیک خاقانی و بحتری به ایوان مدائن. نشریۀ ادب عربی دانشگاه تهران، ۴(۱)، ۲۳۰-۲۰۳.
- مهدوی دامغانی، احمد (۱۳۴۱). ایوان مدائن در دیوان بحتری. مجله یغما، ۲۷(۱۵۶)، ۳۰-۲۱.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۶۲). تاریخ یعقوبی (مترجم: محمد ابراهیم آیتی). ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۶). چشمۀ روشن. تهران: علمی.

Khaghani's interpretation of the cultural Landscape of "Eyvan-e-Madaen"

Abstract:

Cultural Landscape are known as mirrors and books whose observation and study can help us reach invaluable information about social, historical, geographical, linguistic, political, cultural, architectural, and artistic issues dominating the historical period through which the authors have lived. The major question posed here is that how successfully has Khaghani, as a Landscape survived throughout Sasanian era? The present study has been carried out using a documentary-analytic method and using the library study method. Findings in this research showed that Khaghani has revealed some invaluable information for the audience of his poetry through reviewing this "reflexive mirror" and through statement of the observable and unobservable aspects and untold stories of history about this cultural Landscape. This study can introduce Khaghani as a cultural geography scholar and can represent "Eyvan-e-Madaen" as a cultural Landscape and can introduce the epic of "Eyvan-e-Madaen" as a very important historical document regarding cultural Landscape and can reflect literature as a sensitive phenomenon to realize geography.

Keywords: Eyvan-e-Madaen, human geography, cultural Landscape, Khaghani-e-Shervani, Sasanian era